

نسل زد و بازتعریف مطالعه کتاب در جهان چند رسانه‌ای

6 خرداد 1404

در روزگاری که واژه از مرگ کتاب و پایان عصر ادبیات بارها در رسانه‌ها تکرار شده، نسل زد با گوشی‌های هوشمند، ویدیوهای کوتاه و کتاب‌های مانگا آمده تا ادبیات را از نو معنا کنند.

فاینشال تایمز: در جهانی که هر روز اخبار تازه‌ای از زوال کتاب‌خوانی، افول فرهنگ نوشتار، و حاکمیت تصویر منتشر می‌شود، نسل زد (متولدین پس از ۱۹۹۷) بی‌صدا اما مصرانه در حال بازتعریف جایگاه ادبیات و مفهوم «خواندن» هستند.

آنان شاید کمتر از نسل‌های پیشین به کتاب‌فروشی‌های سنتی سر بزنند یا با رمان‌های کلاسیک بزرگ نشده باشند، اما داستان را، در معنا و جوهره‌اش، رها نکرده‌اند. بلکه آن را به جاهایی کشانده‌اند که منتقدان سنتی هنوز با آن بیگانه‌اند: به تیک‌تاک، به وات‌پد، به مانگا، پادکست‌های کتاب‌محور و حتی سایت‌های فن‌فیکشن.

آمارها و پژوهش‌ها نیز با این تحول هم نظر هستند. مطالعه‌ای تازه در آمریکا نشان داد که بسیاری از جوانانی که خود را کتاب‌خوان نمی‌دانند، به‌واقع بیش از آنهایی که خود را به این صفت می‌خوانند، کتاب چاپی می‌خوانند. به عبارت دیگر، هویت خواندن دیگر نه در اعلام آن، بلکه در زیستن آن معنا می‌یابد. نسل زد با جهان داستانی رابطه‌ای دارد که بیشتر به تجربه زیستی می‌ماند تا به تکلیف فرهنگی.

نکته شایان توجه آن است که نسل زد، با پشت سر گذاشتن تعریف‌های کلاسیک و محدود از ادبیات، به‌سوی قلمروهایی تازه از معنا و خیال حرکت کرده است.

از کتاب‌های عاشقانه تا کتاب‌های مانگا و مصور، از داستان‌های مستندگونه تا روایت‌های آخرالزمانی، این نسل به دنبال پناهگاهی است در برابر فشاری که زیستن در عصر دیجیتال بر روان وارد می‌کند. کتابخانه‌های دبیرستانی در انگلستان مملو از پسرانی است که در صف مطالعه کتاب‌های داستانی می‌ایستند؛ کتاب‌فروشی‌های آنلاین، فروش نجومی ژانرهایی را ثبت می‌کنند که زمانی در سایه‌ی ادبیات فاخر پنهان بودند؛ و در همین حال، کانال‌های نقد کتاب در یوتیوب و بوکتاک، به میدان‌های گفت‌وگو درباره آثار کلاسیک و معاصر بدل شده‌اند.

اما آنچه نسل زد را از نسل‌های پیشین متمایز می‌کند، نه صرفاً تنوع در قالب‌ها و ژانرها، بلکه نوعی میل ریشه‌دار به اشتراک است. این نسل داستان را نه فقط می‌خواند، بلکه با آن زندگی می‌کند، درباره‌اش گفت‌وگو می‌کند، آن را بازنویسی می‌کند، اقتباس می‌کند، و حتی شخصیت‌های آن را در جهان‌های تازه خلق می‌کند.

فن‌فیکشن برای آنها نه کاری کودکانه بلکه بازآفرینی خلاقانه تجربه است. اگر نویسندehای قدیمی از واقعیت برای یافتن نشانه‌های ادبیات سخن می‌گویند، نسل زد در عمل همین کار را می‌کند: آنها واقعیت را به مثابه متن می‌خوانند، و با آن وارد رابطه‌ای زنده و پویا می‌شوند.

در عین حال، آنها در انتخاب نویسندeh نیز، بی‌پروا و متنوع هستند. از ترجمه‌های آثار زنان سیاه‌پوست یا آسیایی، تا کشف دوباره جین آستن، داستایفسکی و دیگر نویسندگان آثار کلاسیک.



برایشان مهم نیست که چه چیزی باید خوانده شود، بلکه آن چیزی را می‌خوانند که می‌تواند با زندگی‌شان وارد گفت‌وگو شود. کتاب، برایشان یک ابزار هویت‌یابی است، نه مدرکی فرهنگی برای پذیرش اجتماعی.

و این شاید بزرگ‌ترین درسی است که نسل زد به ما می‌دهد: ادبیات، تا زمانی که بتواند با انسان معاصر در گفت‌وگو بماند، زندگی خواهد کرد. سایه اجبار برنامه درسی، نه در تریبون‌های رسمی، بلکه در دل زیست روزمره، در سلف مدرسه، در صفحه گویی، در یک ویدیوی نقد خودمانی، یا در لیوان قهوه‌ای که رویش نوشته‌اند: «تا ابد واقعیت را برای روح ادبیات شانه خواهیم زد.»

سخن آخر اینکه شاید وقت آن رسیده باشد که به‌جای داوری بر سر «چگونه» خواندن، با دقت و تواضع بپرسیم: چرا هنوز خوانده می‌شود؟

نسل زد، با همه پراکندگی‌های رسانه‌ای‌اش، با همه‌ی فاصله‌اش از فرم‌های سنتی، همچنان در جست‌وجوی معناست و این جست‌وجو، تا وقتی ادامه دارد، شعله‌ی ادبیات خاموش نخواهد شد.